

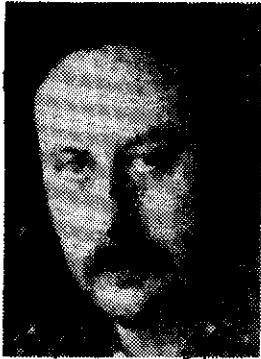
* مردم به دروغ یعنی همان رمان وابستگی بیشتری نشان می دهند.

* رمان نویسی که به فروش فکر کند، اجباراً هر سال کتابی را تمام می کند و خودش را به خطر می اندازد.

نویسنده اسپانیایی، دیگر باید تئولوژی و سیاست درگیر نیست

امیر لقمانی

* لامازارس - نویسنده کتاب «بارن زرد»



* مونترو - نویسنده کتاب «لرزیدن»



* میلاس - نویسنده کتاب «و این تنهایی بود»



آب کم جو تشنگی آور به دست

تا بجوشد آبت از بالا و پست
مولوی

اروپای پایان قرن بیستم، اروپای دیگری است. دیوارهای بسیاری فرو ریخته اند و سرزهای بسیاری از بین رفته اند. نسل دیگری از اروپاییان ظهور کرده است و این نسل احساس می کند که آزادتر از پدران خود در محیطی امن، طلایه دار فرهنگی نو، جهانی نو و انسانهای دیگری است. انسان قرن بیست و یکم اروپای واحد، تفکر واحدی را نیز طلب می کند و آنان که به ظاهر از دورولی در حقیقت از درون، معرکه گردان این تهریه اند، به خوبی این حقیقت را دریافته اند. اروپای قرن بیست و یکم به انسانهایی نیازمند است که همه چیز را در هیچ «هستی» ببینند و هیچ را همه چیز بندارند. حکومت بر چنین افرادی آسان است چرا که با برآوردن تمایلات ساده انسانی آنها، زبانهایشان هم بسته می شود.

دنیای «اورول» به گونه ای دیگر ظهور کرده است و انسان قرن بیست و یکم اروپایی، عدم فهم برای انتقاد و دوری جستن از درگیری با مسایل سیاسی را «آزادی» می پندارد.

این زندگی خود محورگونه و آزادی به معنای یکسره «در بند بودن» را نباید حلاجی کرد، حتی نباید به محدوده انتقاد پذیری آن گام نهاد و آن را زیر سوال برد، چه در آن صورت متهم به ارتجاع و

واپس گرایی می شویم. موج این طرز تفکر سراسر محدوده جغرافیایی اروپا را فرا گرفته است و اسپانیای برخاسته از خواب گران دوران دیکتاتوری فرانکو را هم در بر می گیرد. در اسپانیای بعد از فرانکو قلم به دستانی که باید طلایه دار امید و آرزوی نسلی باشند، هیچگونه رسالتی بردوش خود احساس نمی کنند و فقط به تیراز بالای کتابهای خود دل خوش کرده اند. نویسنده اسپانیایی دیگر درگیر با ایدئولوژی و سیاست نیست و به قول خودش «آزادانه» می نویسد و زنجیر سانسور ظاهری را برگردن ندارد. ولی زنجیر دیگری بر گردن دارد که آن را

* رمان به من اجازه تفحصی را در

موضوعات مختلف می دهد

ولی شعر کمتر.

امروزه شعر اسپانیا در

سایه نثر قرار دارد.

* موضوع رمان دست نیافتنی است و

انسان دوست دارد دنیا را

با کمک ادبیات بشناسد و این

چیزی است دست نیافتنی؛

همانند تمایلات ما.

حسن نمی‌کند. آیا این زنجیر نامرئی که امروز گردن او را می‌فشارد، محکمتر از زنجیر دوران فرانکو نیست؟

در دوران فرانکو شاید اجازه داده نمی‌شد هر چیزی نوشته شود ولی «تفکر و وجدان» قلم بدستان را نتوانسته بودند به زنجیر بکشند. امروز قلم به دست اسپانیایی اجازه نوشتن هر چیزی را دارد ولی به قول یکی از آنها؛ خواننده فقط دنبال رمان است و آشنا شدن با دنیای دروغین خیال را می‌طلبد. نویسندگی حرفه‌ای شده است برای تیراژ بالاتر و در نتیجه پول بیشتر. آنجا که نویسنده‌ای می‌گوید: «من تحت تأثیر بیتل‌ها و فیلم‌های آمریکایی هستم، ما نویسندگان جوان می‌توانیم هر چیزی را که بخواهیم بخواهیم، در حالی که نسل قبل از ما به علت سانسور، محدودیت داشت»، چه می‌توان جواب داد؟ این ساده اندیشی است، این آزادی است یا اختناق؟

نسل قبل از او محدودیت سانسور داشت ولی می‌نوشت، خطر را به جان می‌خرید و به زندان هم می‌رفت. ولی می‌نوشت. و امروز...؟

در نهایت، اتومبیل آخرین مدل نویسنده جوان است که نظرها را به سوی خود جلب می‌کند و نه جایگاه اجتماعی او و تازه، او حتی قادر به درک این موضوع هم نیست.

نسل جوان اسپانیا جاهای دیگر جوانهای اروپایی نهاده است که کاری به کار دولت و حکومت ندارند. اگر بخواهند مشارکتی هم داشته باشند، در کنار صندوق رأیی آن را به خیال خود به دست آورده‌اند. گفتگویی که در سطور بعد می‌خوانید نمایانگر طرز تفکر جدیدی است که قاره اروپا را فرا گرفته است و از این لحاظ جالب است که آن دسته از افرادی که قاعدتاً باید صدای این زنگ خطر را شنیده باشند، گوششان سنگین‌تر و

ناشنواتر از عوام است. آنها نه فقط چیزی را شنیده‌اند، بلکه خطر را هم درک نکرده‌اند. «تجارت» همه چیز را فرا گرفته است. کتاب برای «فروش» نوشته می‌شود. من برای «پول» قلم می‌زنم و اسپانیا هم آن را می‌طلبد. حداقل در این موارد تفاوتی با قلم به دست آمریکای لاتین که او هم متأسفانه در اکثر مواقع - این روزها - برای تیراژ می‌نویسد وجود دارد. نویسنده اسپانیایی زبان آمریکای لاتین حداقل هنوز گوشه چشمی به ایدئولوژی و یا هر آنچه در آنجا ایدئلیسم نام دارد می‌افکند، ولی نویسنده اسپانیایی دهه پایانی قرن بیستم از همه آنها نه تنها چیزی نمی‌داند، بلکه نمی‌خواهد هم بداند. آری، نسل جدیدی از نویسندگان در اسپانیا ظهور کرده است. نویسندگانی که آثار آنها را - البته اگر به این نوشته‌ها بتوان «اثر» گفت - روزی خواننده ایرانی هم خواهد خواند، و چه خوب است که در اسپانیایی قرن بیستم هر چیز دوره‌ای داشته است و چه خوب‌تر اگر دوره این نویسندگان جوان نیز هرچه زودتر به سراید.

به مناسبت معرفی چند رمان تازه از نویسندگان جوان اسپانیایی در نمایشگاه بین‌المللی کتاب فرانکفورت در مهرماه گذشته هفته نامه آلمانی زبان «دی سایت» گفتگویی با چند تن از نویسندگان جوان اسپانیایی انجام داد. در این گفتگو که به نکاتی از آن اشاره کردیم نظرانی عنوان می‌شود که

برای خواننده و نویسنده ایرانی قابل تأمل است. در ابتدای این گفتگو مقاله‌ای نیز در مورد ادبیات اسپانیا آمده است.

نویسندگان اسپانیایی سالهای پایانی قرن گذشته مانند «واله ایکدان»، «اوناموتو»، «بارویا» و دیگران در اوایل قرن از چنان محبوبیتی برخوردار بودند که در خیابان هم مورد خطاب مردم قرار می‌گرفتند. با وجود این تیراژ کتابهای آنها بسیار کم بود. سالها طول می‌کشید تا با وجود این محبوبیت، کتابهای آنها به فروش برود. این تضاد به راحتی قابل فهم است. از يك سو درصد بی‌سوادی در اسپانیا به شدت بالا بود و تعداد کسانی که به خواندن علاقه داشتند، بسیار اندک، و از سوی دیگر نویسندگان در نظر مردم کوجه بازار کسانی بودند که از خودشان محسوب می‌شدند و نه از کارگزاران دولتی؛ و همین موضوع باعث محبوبیت آنها می‌شد. امروزه این حالت، تعادل بیشتری یافته است. در اسپانیای بعد از فرانکو میزان بی‌سوادی به شدت پائین آمده و علاقه مردم به شرکت در سیاست و مشارکت در مملکت‌داری نیز افزایش یافته است؛ شاید به همین دلیل است که این روزها در اسپانیا زیادتر از هر وقت دیگر کتاب خوانده می‌شود.

در این سده خوانندگان و نویسندگان انتظار دارند که بیشتر از زندگی و بخصوص زندگی در اسپانیا سخن بگویند و کمتر از قدرت و سیاست. مسائل سیاسی را خواننده اسپانیایی امروز با رفتن به پای صندوقهای رای حل می‌کند.

نویسندگان اسپانیایی اکنون در دو جبهه فعالیت می‌کنند. از سویی می‌ایلند آثار آنها بیشتر شناخته شود، آثاری که در دوران «فرانکو» از رونق افتاده بود و یا خواننده‌ای نمی‌یافت و از سوی دیگر علاقه دارند فاصله خود را با خوانندگان از بین ببرند. بسیاری از نویسندگان سعی دارند نوشته‌هایی ارائه کنند که به ذهنیات مردم نزدیک باشد؛ موضوعی که مورد علاقه مردم عادی هم قرار گرفته است، و ناشران اسپانیایی اکنون با سیلی از رمانها و داستانهای عشقی مواجه شده‌اند. می‌توان ادعا کرد که جامعه اسپانیا تقاهمی را که باید بین نویسنده و خواننده وجود داشته باشد و از قرن نوزدهم شروع شد، اکنون و در پایان قرن بیستم به آن خواهد رسید. در حال تاکنون به این اندازه رمان در اسپانیا نوشته نشده بود و رویداد بی‌سابقه‌ای که در این مورد اتفاق افتاده آن است که چندین نسل از رمان نویسان اکنون با هم و در کنار هم می‌نویسند. این موضوع، چه بخواهیم و چه نخواهیم بر مضامین این رمانها و بر خواننده‌ها، تأثیر می‌گذارد. هیچ کشوری نمی‌تواند در مدتی کوتاه، اثرات يك دیکتاتوری درازمدت را خنثی کند. تضاد بین آنچه امروزه «مدرن» نامیده می‌شود و عقب افتادگی، که نه‌تر از آن است که حدس زده می‌شود و در اینجا احتیاجی به بحث در باره آن نیست. در حال می‌توان با قاطعیت گفت که توقع خواننده امروز اسپانیایی در جهتی است که ترس او را از خواندن رمانهای سنگین نیز کم کرده است. همین موضوع شامل نویسندگانی می‌شود که آثارشان را در اسپانیا می‌خوانند. کتابهای نویسنده‌ای مانند «توماس

برناردو» چندین بار تجدید چاپ شده است و به عبارت دیگر خوانندگان علاقه‌مند به نویسنده‌ای همانند «ویلیام فالکنر» نیز رو به فزونی است. اسپانیایی‌ها امروز به سینما و تئاتر خارجی علاقه زیادی نشان می‌دهند، ولی از لحاظ ادبی، نویسندگان اسپانیایی را ترجیح می‌دهند. جایگاه نویسندگانی مانند «آنتونیو مومولیانانا»، «لوتیز لاندرو» و یا «خوزه لوپس شامیدرو» نشان می‌دهد که خواننده اسپانیایی با چه علاقه‌ای نویسندگان خودی را در کنار نویسندگان مورد قبول جهانی ستایش می‌کند. بسیاری از قلم به دستان تغییر جهت داده‌اند. روزنامه‌نگاران رمان می‌نویسند و استادان تاریخ، داستانهای تاریخی را به رشته تحریر درمی‌آورند. اشتباه گرفتن هنر با دموکراسی باعث شده است که خیلی از آثارها علاقه به نوشتن را با «ادبیات» یکسان ببندارند.

تا هنگامی که این همه علاقه به خواندن وجود دارد رشته دوستی بین نویسندگان و خوانندگان می‌تواند از این هم مستحکمتر شود، ولی این خطر هم می‌تواند فزونی یابد که نویسندگان کار خود را ساده بینگارند و در نتیجه رشته الفت خوانندگان با آنها گسسته شود، خطری که نباید آن را ساده انگاشت. در همین حال نویسندگان اسپانیایی باید ثابت کنند که نه فقط برای اسپانیاییها بلکه برای مردم بقیه کشورها هم چیزی برای گفتن دارند. در کنار نویسندگانی مانند «خوان نیت» و یا «رافائل سانچز فرلوسیو» نامهای دیگری نیز مانند «خوان میلان ماخاویو»، «ماریوس ما»، «الکساندر وگاندارا»، «مایولیو لامازراس»، «ادوارد مندوزا»، «کریستینا فرناندس کویبا»، «خاویر تومدوا» و بسیاری دیگر به چشم می‌خورند. اکنون هنگام رقابت با دیگر همانهای خارجی فرا رسیده است....

□ چطور می‌توان تمایل به رمان اسپانیایی در دهه هشتاد را که تیراژهای تا هشتاد هزار نسخه را هم در برمی‌گرفت، برای کتابهایی مانند «لرزیدن»، «باران زرد» و یا «این تهایی بود» را توضیح داد؟

■ روزامونترو: در نمایشگاه کتاب مادرید سال ۱۹۸۸، هشت اثر از ده اثر بر طرفدار از نویسندگانی بودند که زیر چهل سال سن داشتند. این پدیده‌ای شگفت‌آور و در عین حال واقعیت تازه‌ای در کشور محسوب می‌شود. جامعه ما یکباره خود را با نویسندگانش همسو می‌بندارد. چیزی که قبلاً وجود نداشت. در زمان دیکتاتور وقتی که سانسور و اختناق وجود داشت، با ادبیات نمی‌شد ظهور کرد. برای همین است که ما امروزه بیشتر خواننده و خریدار داریم، هر چند که ما جوان‌تر هستیم و تجربه کمتری داریم.

■ خوان یوزه میلان: برای نخستین بار نویسندگان اسپانیایی در این قرن موفق شدند راهی به سوی خوانندگان کتاب پیدا کنند. امروزه کسانی کتاب می‌خوانند که قبلاً حتی کتاب را در دست نگرفته بودند. ما اسپانیایی‌ها طبق آمار، علاقه‌چندان به خواندن نداریم. این تغییر البته با رسیدن به دموکراسی نیز ارتباط دارد ولی با آنچه ما می‌نویسیم هم البته بی‌ارتباط

* در اسپانیای بعد از فرانکو قلم به دستانی که باید طلایه دار امید و آرزوی نسلی باشند، هیچگونه رسالتی احساس نمی کنند و فقط به تیراژ بالای کتابهای خود دل بسته اند.

* نویسنده اسپانیایی دیگر با ایدئولوژی و سیاست درگیر نیست و به قول خود آذانه می نویسد و زنجیر سانسور ظاهری را برگردن ندارد، ولی زنجیر دیگری هست که آن را حس نمی کند. آیا این زنجیر محکمتر از زنجیر فرانکو نیست؟

* مانه رمانهای انتقادی می نویسیم و نه در سایه

تئوریهایی که نسلهای قبل از ما به آن پای بند بودند، قلم می زنیم. ما طلایه دار چیزی نیستیم و هیچ رسالتی نداریم.

نداشت. به همین علت مرتباً زمان تولید می شود. تولید بیشتر کیفیت برتر را هم با خود می آورد. ولی از طرفی موجب عجولانه نوشتن هم می شود. به نظر من مشکل است از اثری متمایز نام برد. این شناخت به زمان احتیاج دارد.

□ می توانید از راه نوشتن امرار معاش کنید، و یا به این کار علاقه مندید؟

■ مونترو: در حال حاضر عده ای از ما می توانند این کار را بکنند ولی من شخصاً دوست دارم آزادیم را حفظ کنم. رمان نویسی که به فروش فکر کند و اجباراً هر سال کتابی را تمام کند خودش را به خطر می اندازد.

من نویسنده ای دور از واقعیت نیستم. من به تماس با دنیای خارج احتیاج دارم.

□ اسپانیا از دیر باز سرزمین شاعران بوده است. در این قرن دو جایزه نوبل به شعرای اسپانیایی تعلق گرفت. امروز شعر اسپانیا در چه وضعی است؟

■ لامازارس: من پیش از آنکه رمان بنویسم، شعر می سرودم. شعر به من کمک کرد تا به دنیای ادبیات راه یابم. شعر، راهی است که دیر یا زود به بن بست می رسد. رمان به من اجازه تفحصی را در موضوعات مختلف می دهد، ولی شعر کمتر.

امروزه شعر اسپانیا در سایه نثر قرار دارد.

□ هدفهای ادبی شما چیست؟

■ میلاس: نوشتن برای من یک نیاز است، نه یک اختیار. من در رمانهای سعی می کنم سادگی را حفظ کنم.

■ لامازارس: من سعی می کنم دنیایی را که از کودکی در ذهن من بوده بهروراثم. هرکس سعی می کند چیزهایی را که زیبا هستند (چه به وسیله واژه ها و چه به وسیله دوربین) حفظ کند. رمان نویسی دوست دارد زمان را نگاه دارد، آن را به سکون وادارد. ولی زمان همواره محو می شود. به همین علت، خاطرات مهم است. رمانهای من وابستگی هایی به من دارند. شاید آنها روزی بیوگرافی من بشوند.

■ مونترو: نویسندگی برای من هنری است که از موضوعی به موضوع دیگر مرا راهنمایی می کند.

■ میلاس: موضوع رمان دست نیافتنی است و انسان دوست دارد دنیا را با کمک ادبیات بشناسد و این چیزی است دست نیافتنی، همانند تمایلات ما

آنی و طرز تفکر سیاسی مشترکی ما را به هم ارتباط داده است، هر چند که هر کدام انسانهای متفاوتی هستیم، و ما همگی بدون محدود شدن به ایدئولوژی و یا مسائل دیگر می نویسیم. مشترکات دیگری نیز وجود دارد.

□ شما همه مرتب مقالاتی در مجلات می نویسید و ظاهراً افکار عمومی هم شما را قبول کرده است. این موضوع را چگونه می بینید؟

■ مونترو: شاید به این علت در برابر مقالات ما واکنش نشان می دهند که وضع اجتماعی - سیاسی کل جامعه را نشان می دهد. به نظر می رسد جامعه امروز اسپانیا از خود راضی است. البته کسانی هستند که سؤال و یا انتقادی را مطرح می کنند، اما کمند کسانی که با ظاهر قضیه و آنچه که در جریان است موافق نباشند.

■ لامازارس: مقاله نوشتن کاری نزدیک به کار ما است. ما کار تازه ای نمی کنیم. من اقرار می کنم که روزنامه نگاری ممکن است به عشق تبدیل شود. من علاقه دارم به آن پردازم. ولی عقیده یک نویسنده فقط عقیده یک فرد است و نه بیشتر.

■ میلاس: ما روشن فکر نیستیم. رمان نویس به ایدئولوژیهای مختلف نمی پردازد. او بیشتر به تصورات ذهنی می پردازد. در هر حال روزنامه نگاری ما به کارهای ادبی ما خیلی نزدیک است، زیرا ما به موضوعهایی می پردازیم که با واقعیت وفق دارند. ولی ما هنوز نتوانسته ایم روزنامه نگاری را با ادبیات وفق دهیم همانند کسانی چون «نورمن میلر»، «ترومن کاپوته» و یا «توم ولف». امروزه بسیار اتفاق می افتد که در مطبوعات اسپانیا، اخباری چاپ شوند که با ربه تازگی همراه است. حقیقت خبر و عقیده من در آن مورد می تواند باعث شود که همه طرفین از آن استفاده برند.

□ در ده سال گذشته چهل تا پنجاه نویسنده جدید وارد صحنه شده اند و سیلی از رمانهای جدید در بازار کتاب جاری شده است. بهترین کارها کدام است؟

■ میلاس: به نظر می رسد که ما توانسته باشیم نمادهای جدیدی را بوجود آوریم تا خوانندگان ما بتوانند خود را با آن وفق دهند و همین موضوع باعث موفقیت ما شده است. تا به حال در اسپانیا چنین رقم بالایی برای فروش رمان وجود

نیست.

مانه رمانهای انتقادی می نویسیم و نه در سایه تئوریهایی که نسلهای قبل از ما به آن پای بند بودند، قلم می زنیم. ما طلایه دار چیزی نیستیم و هیچ رسالتی نداریم. و شاید به همین علت خواسته یا نخواستیم نام های بزرگی را به کنار زده ایم. کسانی مانند «خوان مارسد» و یا «اناماریا ماتوته».

■ یولیولامازار: پاسخ این سوال شاید بیشتر مربوط به موقله جامعه شناسی باشد تا قلمرو ادبیات. در دهه شصت تعداد زیادی مقاله چاپ شد، چون مردم مایل بودند حقیقت را واقعاً دریابند و اطلاعات جمع کنند. در دهه هشتاد دلبستگی به مقالات جامعه شناسی - سیاسی به شدت کم شد. مردم به دروغ (یعنی همان رمان) وابستگی بیشتری نشان می دهند. شاید انسانها حقیقت را می خواهند پشت چیزی مخفی کنند و شاید این طریق دیگر برای جمع آوری اطلاعات است.

□ آیا تحت تأثیر رمانهای نویسندگان آمریکای لاتین قرار گرفته اید که برای نخستین بار تیراژهای شش رقمی برای رمانهای اسپانیایی زبان به ارمغان آوردند؟

■ لامازارس: یقیناً ولی در عین حال بیتل ها و فیلمهای آمریکایی و رمانهای متعلق به فرهنگهای مختلف نیز ما را تحت تأثیر قرار داده است. ما نویسندگان جوان می توانیم هر چیزی را که بخواهیم بخوانیم در حالی که نسل قبل از ما به علت سانسور محدودیت داشت.

□ آیا شما نسل جدیدی در ادبیات اسپانیا هستید؟ همانطوریکه نسل ۹۸ یا ۲۷ یا ۵۰ وجود داشت، حالا هم آیا نسل ۸۰ وجود دارد؟

■ مونترو: نه فکر نمی کنم ما با یکدیگر دوستیم. همدیگر را قبول داریم و خوشحال می شویم وقتی یکی از ما زمان خوبی ارائه می دهد. ما با علاقه آثار همدیگر را می خوانیم و حسادت نسبت به هم نداریم. هر چند که همه برای بازار مشترکی قلم می زنیم. این به نظر من چیز جدید و خوبی است.

■ میلاس: هر کدام از ما برداشت دقیقی از ادبیات دارد و راه خودش را می رود. ما بعضی اوقات پیش نویسهای نویسندگانی را که با آنها دوست هستیم می خوانیم ولی اکثراً در کنگره ها و بحثهای مختلف همدیگر را می بینیم. برداشتهای

قابل توجه مدیران و مسئولان محترم
روابط عمومی وزارتخانه‌ها، ادارات،
دانشگاهها، شهرداریها، صنایع و دانشجویان
رشته‌های ارتباطات و سایر علاقمندان
کتاب تئوری و عملی در روابط عمومی و ارتباطات
تالیف آقای علی میرسعید قاضی منتشر شد.
انتشارات مبتکران ۷۳-۷۵۲

کتاب ۲۰ قطعه برای سنتور
آقای پرویز مشکاتیان
و کتاب شیوه‌نی نوازی حاوی دروس جدید و
تئوری
موسیقی آقای محمدعلی
کیانی نژاد منتشر شد. مرکز بخش:

خ- جمهوری- نرسیده به میدان بهارستان
روبروی پاساژ علمی کوچه محمودی

موسیقی عارف تلفن ۳۹۰۷۳۹

شرکت کتاب و نوار

زیان سرا

قابل توجه

آموزشگاههای زبان، مهد کودکها
و علاقه مندان به فراگیری زبان
جدیدترین دوره‌های آموزش زبانهای زنده دنیا با نوار
تهران- خیابان انقلاب اول وصال شیرازی پلاک ۲۷
تلفن: ۶۶۲۶۱۲

سازمان آموزشی رهنمای دانش

کتاب و نوار

زبانهای زنده دنیا را در مدتی کوتاه با هزینه
مناسب با استفاده از جدیدترین دوره‌های کتاب و نوار این
موسسه در منزل فراگیرید لطفاد و طلبان
شهرستانها با ذکر مشخصات، تحصیلات و هدف خود
مکاتبه فرمایند خیابان ولی عصر- داخل دکتر فاطمی ساختمان ۲۹
طبقه ششم تلفن ۶۲۸۶۳۱-۹۸۸۳۶۱ کد پستی: ۱۴۳۱۶

آموزشگاه آزاد دخترانه
تکدرس اول تا چهارم
نهمین کنگور نوبنی
تهران نوبعد از ۳۰ متری
نارمک ایستگاه هلال حبشی
تلفن ۷۴۱۱۸۷۸

ضمناً دبستان غیر انتفاعی پسرانه قائم از کلاس اول تا پنجم صبحها
ثبت نام میکند



مژده به علاقمندان کتاب
در سراسر کشور

پیک کتاب نخستین مرکز ارسال کتاب به صورت - مکاتبه‌ای اقدام به ایجاد مرکز
اشتراک برای علاقمندان به تهیه کتاب نموده است علاقمندان به کتابهای - رایمان،
روانشناسی، تاریخی، سینما، موسیقی، نقاشی، شعر، کمک آموزشی، پیش دانشگاهی
کنکور، زبان انگلیسی و فنی می‌توانند با ارسال یک نامه به آدرس پیک کتاب در این
مرکز مشترک شوند

پیک کتاب صندوق پستی ۱۸۳-۱۳۱۴۵
تلفن: ۶۶۶۹۵۲-۶

آموزشگاه علمی
آزاد دخترانه

برای کلاسهای
آمادگی کنکور اختصاصی
و عمومی کلاسهای تکدرس
تقویتی و تجدیدی اول تا چهارم
رشته‌های تجربی، ریاضی، انسانی
ثبت نام می‌نماید.

کلاسها در دو نوبت صبح و عصر
تشکیل می‌شود

نشانی: تهرانپارس تقاطع بزرگراه رسالت
ورشید نبش ۱۶۰ غربی
تلفن ۷۷۰۹۹۲-۷۸۳۳۰۶